



← برای نسل هایی که تب و تاب نوجوانی و جوانی و میانسالی شان را در دهه پر آشوب شصت و هفتاد شمسی گذرانده اند، سریال های تلویزیونی یکی از خاطره انگیزترین بخش های آن دوران به حساب می آید. سریال های درخشان و اثرگذاری مثل «روزی روزگاری»، «سلطان و شبان»، «خانه پدری»، «امام علی (ع)»، «در پناه تو»، «خانه سبز»، «همسران»، «پهلوانان نمی میرند»، «شب دهم»، «آژانس دوستی» و «پس از باران»^[۱]، همگی، نمونه های موفق سریال سازی تلویزیونی بوده اند. اما این روند ادامه نیافت یا به عبارت دقیق تر، نتوانست ادامه یابد.

تاریخ سقوط

در نیمه دوم دهه هشتاد شمسی بود که تلویزیون (صداسیما) قدرت هژمونیک اش را در عرصه سریال سازی غیرمذهبی از دست داد و تا نیمه اول دهه نود شمسی همان ته مانده اعتبارش در سریال های مذهبی را نیز خرج کرد؛ سریال هایی که بخش بزرگی از مردم را پای سفره های افطار در ماه رمضان به دیدن سریال هایش می نشاند. شبکه خانگی، البته در کنار شبکه های ماهواره ای چم و من و توتی وی، جایگزین صداسیما شده بود. صداسیما (تلویزیون) نه تنها اعتبارش را از دست داد بلکه تأثیر هژمونیک اش را هم وا نهاد. سریال های تلویزیونی که در روزگاری، هنگام پخش شان، خیابان های شهر را خلوت می کردند اکنون تنها به صدای پس زمینه میهمانی ها و لالایی پیرترین اعضای خانواده تبدیل شده بودند.

درست یک سال پس از دگرگونی های سال ۸۸ شمسی بود که یکی از موفق ترین سریال ها در شبکه خانگی به نمایش درآمد: سریال «قهوه تلخ» و کم و بیش می شود گفت تنها سریالی که پس از آن



تراژدی سقوط

• نمایی از سریال «روزی روزگاری» با بازی مرحوم خسرو شکیبایی

تلویزیون دهه هشتاد هم فعال شد و آن را از فضایی برای اثرگذاری آرام هژمونیک و ایدئولوژیک به سوبه های دیگری از این ماجرا رهنمون شد. در اینجا بود که سریال سازی تلویزیونی همه نیروی خلاقه اش و همه دارایی فرهنگی اش را ویران کرد و از سریال درخشان «شب دهم» به سریال زیر ضعیف «او یک فرشته بود» و سپس به سریال موهن «احضار» رسید. تأسف آور است اما تمامیت خواهی ایدئولوژیک عملاسرنوشتی بهتر از این پیدا نمی کند. سریال های تلویزیونی، هم به دلایل تکنیکی و هم به دلایل فرهنگی اجتماعی، در جمع های خانوادگی یا دوستانه دنبال شده اند که از آدم هایی با سن های گوناگون یا سلیقه های متفاوت تشکیل شده. سریال هایی که توانسته اند گروه بزرگی از مخاطبان را با خود درگیر کنند، درست مانند خود زندگی، بازتاب. هر چند طبیعتاً نه وفاداران اما هماهنگ - گونه گونی اجتماعی و فرهنگی جامعه ای بوده اند که مخاطب شان در نظر گرفته می شده است. آدم های گوناگون گوشه هایی از خود و زندگی خود را در آنها پیدا می کرده اند و با آنها وارد گفت و گویی انتقادی یا تأییدگرانه می شده اند. این تنوع و چندگانگی به معنای نفی جهت دهی های ایدئولوژیک و هژمونیک نیست. بی تردید هر رسانه ای می کوشد ملاحظات ایدئولوژیک و ترجیحات فرهنگی خود را در تاروپود محصولات فرهنگی جاگذاری کند و به خورد مخاطب بدهد اما این جاگذاری می تواند هنرمندانه و ظریفانه باشد یا می تواند چنان آشکار و بی پرده باشد که نتواند جز آن هایی که محتویات آن ملاحظات را به تمامی تأیید می کنند، کس دیگری را با خود همراه کند. از سوی دیگر، چه بپذیریم یا نه، سریال ها معمولاً بخشی از صنعت فرهنگ در دوران معاصرند و روغنی که موجب می شود چرخ های این صنعت به درستی بچرخند، سرگرم کنندگی است. شاید در نگاه نخست، سرگرم کنندگی

با طنز و شادی سازی یا ایجاد حواس پرتی یا این چیزها یکی گرفته شود اما چنین نیست و تصویر یک نبرد خون بار و تراژیک قرون وسطایی به همان اندازه تصویر فضای خنده دار گپ و گفت های دوزوج همسایه می تواند سرگرم کننده باشد. حذف و پاک سازی یک سریال از گوناگونی «زندگی ها» و «تصاویر» به مچاله شدن روح آن سریال و بی مایه شدنش می انجامد، درست همان چیزی که در تلویزیون نیمه دوم دهه هشتاد شمسی روی داد و پس از آن، شبکه خانگی امکانی برای تحقق آن فراهم کرد.

آن رویکرد فرهنگی ای که سریال های تلویزیونی را به بی مایگی و بی چیزی دچار کرد، هنوز نتوانسته است تمامیت شبکه های خانگی را از آن خود کند و این را هم به همان بی مایگی دچار کند اما در خود شبکه خانگی، در رقابتی بیهوده ولی فهم پذیر با سریال های شبکه های

ماهواره ای، رویکردی فرهنگی شکل گرفته است که به همان اندازه آن اولی دارد سریال های شبکه خانگی را به بی مایگی و بی چیزی دچار می کند. این رویکرد دومی، با نگرش کالایی و پولی اش به جهان، دقیقاً فضای شبکه خانگی را به همان بی مایگی ای دچار می کند که آن رویکرد اولی، با نگرش یکسویه نگرایانه ایدئولوژیک اش، فضای تلویزیون را به نابودی کشاند.

در آخر

در امروز ما، در فضایی که در آن، محصولات فرهنگی ای به نام سریال تولید می شوند، سه پهنه وجود دارد: تلویزیون (صداسیما)، شبکه خانگی و شبکه های ماهواره ای. در کنار رویکردهای پویاتر و چندجانبه نگرتر به فرهنگ و جامعه که در حاشیه این سه پهنه فعالیت می کنند، دو رویکرد غالب در هر سه این پهنه ها وجود دارد که در تعارضی ظاهری قرار دارند: یکی رویکردی فرهنگی مذهبی که تلویزیون را در بر گرفته و می کوشد شبکه خانگی را هم به ضمیمه خود بدل کند و دیگری رویکرد فرهنگی اقتصادی که از پیش در محصولات سریالی ماهواره ای وجود داشت و شبکه خانگی، از زمانی به بعد، کوشید مقلدانه راه آن را پیش بگیرد و جدیداً تلویزیون هم دارد به این راه می رود. هر دوی این رویکردها به محصولات ایدئولوژیک و کم مایه بها می دهند، یکی در راستای فهم یکسویه نگرایانه به مذهب و دیگری در چارچوب فهمی بازاری و سخیف از زندگی اجتماعی. چاره ای نیست؛ هر دو این رویکردها از منابع پولی و قدرت سرشاری برخوردارند اما تلاش برای پربوال دادن به آن رویکردهای در حاشیه پویاتر و چندجانبه نگرتر است که می تواند حیات فرهنگی و اجتماعی را ارتقا بخشد و در کنار آن، حتی، ملاحظات ایدئولوژیک و ترجیحات هژمونیک را بر آورده کند.

پی نوشت

[۱] در این روند، عامدانه، برنامه های سریالی و سریال های طنز مثل «ساعت خوش» و سریال های خارجی اثرگذار آن دوران مثل «اوشین» را کنار گذاشته ام و گرنه سریالی مانند «شب های برره» آن چنان محبوب و اثرگذار بود که امروزه شاید کسی نتواند بپذیرد که از تلویزیون و صداسیما پخش شده است. ■